



**An Examination of the Narrative Style of Nafthat al-Masdur in Relation to Power and History with a Focus on Foucault's Discourse Analysis**

**Roshanak Zolfaghari<sup>1\*</sup>, Mohammad Amir Obaydinia<sup>2</sup>**

<sup>1</sup> PhD Student in Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

(Corresponding author: zolfaghariroshanak0@gmail.com)

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran, Email: m.obaydinia@urmia.ac.ir

**Article Info**

**Article type:**  
Research Full Paper

**Article history:**  
Received: 2025-9-8  
Accepted: 2025-12-10

**Keywords:**  
Discourse analysis  
Michel Foucault  
Nafthat al-Masdur  
Narrative Style  
Power

**ABSTRACT**

This article examines the narrative style of Nafthat al-Masdur in relation to the concepts of power and history, drawing on Michel Foucault's theoretical framework in discourse analysis. Nafthat al-Masdur by Kharandezai Zaidari Nasavi, written in the context of the fall of the Khwarazmshahian and the Mongol conquest, is a historical narrative and a text full of ideological tensions, personal suffering, and a complex representation of hegemonic power relations. As a historical discourse, this work, at its heart, reflects historical and Islamic-Iranian events and also brings to the reader the production and reproduction of meanings surrounding power, legitimacy, and social order. From Foucault's perspective, history is not just memory but a stage in the struggle for power, and historical narratives are the means by which the field, subjects, institutions, and structures are redefined. This article shows how the author of Nafthat al-Masdur, with his specific language and narrative structures, not only helps to record a political crisis, but also participates in a discourse of power; a discourse in which words, silence, and the way events are represented carry hidden meanings and political implications.

**Cite this article** Zolfaghari, R., Obaydinia, M.A. (2026). An Examination of the Narrative Style of Nafthat al-Masdur in Relation to Power and History with a Focus on Foucault's Discourse Analysis. *Journal of Literary and Social Research*, 4(4), 15-28.



©The author(s)

Publisher: Goletsan University

Doi: 10.30488/sipl.2026.558219.1110



## بررسی سبک روایی *نفته‌المصدر* در پیوند با قدرت و تاریخ با تمرکز بر تحلیل گفتمان فوکو

روشنک ذوالفقاری<sup>۱\*</sup>، محمدمیر عبیدی‌نیا<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول): zolfaghariroshanak0@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. رایانامه: m.obaydinia@urmia.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	نوشتار پیش‌رو در نظر دارد تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری میشل فوکو در تحلیل گفتمان، سبک روایی <i>نفته‌المصدر</i> را در پیوند با مفاهیم قدرت و تاریخ مورد واکاوی قرار دهد. <i>نفته‌المصدر</i> خرندزی زیدری نسوی، که در بستر حوادث سقوط خوارزمشاهیان و غلبه مغول نگاشته شده، روایتی تاریخی و متنی سرشار از تنش‌های ایدئولوژیک، رنج‌های شخصی و بازنمایی پیچیده روابط هژمونی قدرت است. این اثر، به‌مثابه گفتمانی تاریخی، در دل خود، افزون بر بازتابی از رخداد‌های تاریخی و اسلامی-ایرانی، تولید و بازتولید معانی پیرامون قدرت، مشروعیت و نظم اجتماعی را نیز به پیش چشم خواننده می‌آورد. از منظر فوکو، تاریخ صرفاً حافظه‌ای صرف نیست، بلکه صحنه‌ای در کشاکش قدرت است و روایت‌های تاریخی همان عواملی هستند که در آن میدان، سوژه‌ها، نهادها و ساختارها بازتعریف می‌شوند. در این مقاله نشان داده می‌شود که چگونه نویسنده <i>نفته‌المصدر</i> ، با زبان و ساختارهای خاص روایی خود، علاوه بر کمک کردن به ثبت یک بحران سیاسی، در گفتمانی از قدرت نیز مشارکت می‌کند؛ گفتمانی که در آن واژگان، سکوت و نحوه بازنمایی وقایع، حامل معناهای نهفته و دلالت‌های سیاسی‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۰	
<b>واژه‌های کلیدی:</b> تحلیل گفتمان میشل فوکو نفته‌المصدر سبک روایی قدرت و تاریخ	

**استناد:** ذوالفقاری، روشنک؛ عبیدی‌نیا، محمدمیر. (۱۴۰۴). بررسی سبک روایی *نفته‌المصدر* در پیوند با قدرت و تاریخ با تمرکز بر تحلیل گفتمان فوکو. *فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی*، ۴(۴)، ۲۸-۱۵.

Doi: 10.30488/sipl.2026.558219.1110

ناشر: دانشگاه گلستان

© نویسندگان.



## مقدمه

*نفثه‌المصدور*، اثر شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، از برجسته‌ترین نمونه‌های نثر فارسی است که به دلیل سبک روایی پیچیده، استفاده هنرمندانه از زبان و پیوند عمیق آن با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات کلاسیک فارسی دارد. این اثر، «از مهم‌ترین آثار تاریخی، ادبی و اجتماعی است که گزارشی اجمالی از بافت و رفتار اجتماعی ایرانیان و مغولان را در آخرین سال‌های حاکمیت خوارزمشاهیان روایت می‌کند» (نصیری و طالبیان، ۱۴۰۱: ۳۶۳) و به مثابه سندی تاریخی، بازتاب‌دهنده روابط قدرت، آشوب‌های سیاسی و تحولات اجتماعی در دوره‌ای پرتلاطم از تاریخ ایران است. با بهره‌گیری از نظریه گفتمان میشل فوکو، به بررسی سبک روایی *نفثه‌المصدور* و چگونگی بازنمایی قدرت و تاریخ در این اثر می‌پردازیم. میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، در آثار خود نظیر *دیرینه‌شناسی دانش و نظم گفتار* بر این نکته تأکید دارد که گفتمان‌ها صرفاً ابزارهای زبانی نیستند، بلکه سازوکارهایی هستند که از طریق آن‌ها قدرت در جامعه تولید، توزیع و بازتولید می‌شود. وی «گفتمان‌ها را کردارهایی خاص در عنصر بایگانی توصیف می‌کند و آن‌ها را مجموعه‌ای از گزاره‌ها تعریف می‌کند که در بستری تاریخی شکل می‌گیرند و با نهادها، روابط قدرت و سوژه‌ها در ارتباط هستند» (فوکو، ۱۴۰۳: ۳۰-۲۹). در این چارچوب، *نفثه‌المصدور* در قالب یک گفتمان ادبی-تاریخی، افزون بر اینکه روایتی از رنج‌ها و تجربه‌های شخصی نویسنده را ارائه می‌دهد، شبکه‌ای از روابط قدرت را در دوره خوارزمشاهی و در مواجهه با تهاجم‌های مغول بازنمایی می‌کند. این اثر با نثری مسجع، مصنوع و پرطمطراق، سوژه‌ای را می‌سازد که هم قربانی قدرت است و هم در تلاش برای بازتعریف جایگاه خود در برابر آن است. زیدری نسوی از چنان فن زبان و بیانی برخوردار است که بعدها کتاب‌های *سمط‌العلی*، *تاریخ جهانگشا* و *تاریخ و صاف*، متأثر از سبک، زبان و بیان وی پرداخته شدند. (نک: نسوی، ۱۳۷۰، مقدمه: ۳۰). سبک روایی *نفثه‌المصدور* با ویژگی‌هایی چون استفاده از آیات قرآنی، ارجاعات ادبی و نثری آراسته، فضایی چندلایه ایجاد می‌کند که در آن تاریخ، قدرت و هویت سوژه به هم گره می‌خورند. فوکو در دیگر اثر خود، *نظم/اشیاء*، استدلال می‌کند که گفتمان‌ها از طریق قواعد خاصی شکل می‌گیرند که تعیین می‌کنند چه چیزی می‌تواند گفته شود و چه چیزی باید خاموش بماند. وی اضافه می‌کند که «نباید گمان کنیم که تجزیه کلاسیک گفتمان بدون هیچ تعدیلی از میان اعصار صرفاً با کاربست خودش به ابژه‌های جدید ادامه یافته است؛ و نیز نباید گمان کنیم که نیروی برخی از ارزش‌های تاریخی آن را، به رغم این همه جهش‌های نزدیک هم، در تراکم‌اش حفظ کرده است» (فوکو، ۱۳۸۹: ۵۶۵). انتخاب زبان مسجع و ارجاعات دینی علاوه بر مشروعیت‌بخشیدن به اثر، نویسنده را در جایگاهی قرار می‌دهد که می‌تواند از طریق آن با قدرت‌های حاکم مذاکره کند یا آن‌ها را به چالش بکشد. این سبک روایی، به قول فوکو، نوعی «استراتژی گفتمانی» است که سوژه را قادر می‌سازد تا در برابر ساختارهای قدرت مقاومت کند یا خود را با آن‌ها همسو سازد (Foucault, 1978, p. 95).

از منظر تاریخی، *نفثه‌المصدور* در بستری نوشته شده که شاهد فروپاشی نظم سیاسی خوارزمشاهی و ظهور تهاجم مغول است. این اثر، همان‌گونه که زیدری نسوی در توصیف آشوب‌های زمانه‌اش می‌نویسد؛ نمایانگر تجربه سوژه‌ای است که در میان تلاطم‌های سیاسی و اجتماعی گرفتار آمده است. با تکیه بر «مفهوم بایگانی» فوکو، که به مجموعه گزاره‌های ممکن در یک دوره تاریخی اشاره دارد» (فوکو، ۱۴۰۳: ۱۸۶) می‌توان *نفثه‌المصدور* را همچون بخشی از بایگانی گفتمانی دوره خوارزمشاهی تحلیل کرد که روابط قدرت، مقاومت و هویت را در مواجهه با بحران‌های تاریخی بازنمایی می‌کند. در ادامه، جستار پیش‌رو با تمرکز بر تحلیل گفتمان فوکو، به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه سبک روایی *نفثه‌المصدور* از طریق زبان، ارجاعات دینی و ساختار روایی، روابط قدرت را بازتولید یا به چالش می‌کشد و چگونه این اثر همانند یک سند تاریخی، تجربه سوژه ایرانی را در مواجهه با آشوب‌های زمانه‌اش بازتاب می‌دهد.

## پیشینه پژوهش

بررسی سبک روایی *نفثه‌المصدر* زیدری نسوی از منظرهای گوناگون، به‌ویژه با تکیه بر نظریه‌های گفتمانی، تاریخی و نشانه‌شناختی، در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این اثر که در بستر آشوب‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از هجوم مغولان نگاشته شده، به دلیل پیوند ناگسستنی آن با قدرت، تاریخ و تجربه‌های ذهنی نویسنده، زمینه‌ای غنی برای تحلیل‌های چندوجهی فراهم آورده است. در ادامه، به مرور انتقادی پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع مقاله می‌پردازیم.

رنجبر (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «خوانش تحلیلی *نفثه‌المصدر* بر مبنای تاریخ‌گرایی نو» به بررسی ارتباط پیچیده این متن با شرایط اجتماعی و مادی زمانه‌اش پرداخته است. او نشان می‌دهد که زیدری با توصیف هرج‌ومرج در دستگاه حکومتی و رقابت برای قدرت، به بساخت «اراده معطوف به حقیقت» اشاره دارد که در آن، حاکمان و مردم عادی به شیوه‌های سرکوبگرانه یا مسامحه‌آمیز درگیر تنازع بقا می‌شوند. اگرچه این پژوهش به خوبی به پیوند متن با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی توجه کرده، اما به دلیل تمرکز بر تاریخ‌گرایی نو، کمتر به لایه‌های گفتمانی و ساختارهای قدرت درونی متن پرداخته و از تحلیل عمیق گفتمان قدرت بر اساس نظریه‌های مدرن، مانند فوکو، غفلت کرده است.

طلوعی‌آذر و نوری (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل ابعاد ادبی و تاریخی *نفثه‌المصدر* نسوی با رویکرد پدیدارشناسانه» به بررسی ساختار ذهنی زیدری و نگرش پدیدارشناختی او پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که *نفثه‌المصدر* بیش از آنکه یک روایت تاریخی صرف باشد، متنی ادبی است که از مکاشفه ذهنی نویسنده در مواجهه با آشوب‌های زمانه سرچشمه گرفته است. این پژوهش با تأکید بر اصالت تجربه و ادراکات شخصی زیدری، به خلاقیت او در بازتعریف تاریخ اشاره دارد. با این حال، این مطالعه به دلیل تمرکز بر پدیدارشناسی، از تحلیل روابط قدرت و گفتمان‌های مسلط در متن، که می‌توانست با رویکرد فوکویی تکمیل شود، بازمانده است.

خدادادیان و اسداللهی (۱۳۹۸) در پژوهشی با موضوع «تحلیل *نفثه‌المصدر* از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی» با بهره‌گیری از الگوی مکتب تارتو، به بررسی رمزگان‌های فرهنگی و بازنمایی «خود» و «دیگری» در متن پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده غلبه شورش بر نظم در ساختار متن است که در رمزگان‌های ادبی و انتزاعی‌تر آن برجسته‌تر است. این مطالعه با تمرکز بر نشانه‌شناسی فرهنگی، جنبه‌های معنایی و اجتماعی متن را به خوبی آشکار می‌کند اما به دلیل محدودیت در چارچوب نظری، به تحلیل گفتمان قدرت و پیوند آن با تاریخ کمتر توجه کرده و نتوانسته روابط پیچیده قدرت را در بستر گفتمانی فوکو تبیین کند.

خدادادی و قاسم‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی و تحلیل تعامل تنشی- شوشی در گفتمان *نفثه‌المصدر*» به بررسی تعامل تنش‌های بیرونی (ناشی از هجوم مغول) و شوش درونی (احساسات و حسرت نویسنده) پرداخته‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که گفتمان این اثر به دلیل حرکت از تنش به آرامش و گسست گفتمانی، به پادگفتمانی توزیعی منجر شده است. این پژوهش به خوبی پویایی‌های عاطفی و ساختاری متن را نشان می‌دهد اما فقدان تمرکز بر ساختارهای قدرت و ایدئولوژی‌های نهفته در متن، آن را از تحلیل جامع گفتمانی به سبک فوکو دور نگه داشته است.

نصیری و طالبیان (۱۴۰۱) در مقاله «نگاهی انتقادی بر *نفثه‌المصدر* از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف» با بهره‌گیری از چارچوب سه‌لایه‌ای فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین)، به بررسی قدرت و ایدئولوژی در عصر مغول پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که در روساخت متن، گفتمان جبر و شکایت از استبداد مغولان غالب است، اما در ژرف‌ساخت، خیانت کارگزاران حکومتی و طبقه فرودست برجسته‌تر است. این پژوهش به دلیل استفاده از چارچوب فرکلاف، به تحلیل گفتمان قدرت نزدیک‌تر است اما به پیوندهای عمیق‌تر میان گفتمان و تاریخ در چارچوب فوکویی کمتر پرداخته و از تحلیل میکروساختارهای قدرت غفلت کرده است.

بهروزه و همکاران (۱۴۰۲) در جستاری با موضوع «بررسی تطبیقی ساختارهای اجتماعی در آثار زیدری نسوی و نجیب محفوظ بر اساس نظریات ساختارگرایانه گلدمن» به مقایسه تطبیقی *نفثه‌المصدر* با آثار محفوظ پرداخته‌اند.

آن‌ها نشان می‌دهند که زیدری با قلم خود به نقد مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه‌اش پرداخته و در پی ترسیم جامعه‌ای آرمانی بوده است. این پژوهش اگرچه به جنبه‌های اجتماعی متن توجه کرده، اما به دلیل تمرکز بر ساختارگرایی و مقایسه تطبیقی، از تحلیل گفتمان قدرت و تاریخ به سبک فوکو فاصله گرفته و نتوانسته به لایه‌های پنهان گفتمانی متن نفوذ کند.

حسن‌نژاد و احمدی (۱۴۰۳) در مقاله «بررسی *نقشه‌المصدر* بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو» به تحلیل نشانه‌های اجتماعی در متن پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله اذعان می‌دارند که نشانه‌هایی چون لحن، آداب معاشرت و پوشاک بازتاب‌دهنده تنوع رمزگان‌های اجتماعی زمانه زیدری است. این مطالعه به خوبی جنبه‌های اجتماعی متن را برجسته می‌کند اما به دلیل تمرکز بر نشانه‌شناسی اجتماعی، از تحلیل عمیق روابط قدرت و گفتمان‌های مسلط در چارچوب فوکو غفلت کرده است.

پژوهش‌های پیشین، هرچند هر کدام به یکی از جنبه‌های تاریخی، ادبی، نشانه‌شناختی یا گفتمانی *نقشه‌المصدر* پرداخته‌اند، اما غالباً از تحلیل جامع گفتمان قدرت و تاریخ بر اساس چارچوب فوکویی بازمانده‌اند. رویکرد فوکو با تأکید بر روابط قدرت-دانش و بساخت گفتمان‌ها در بستر تاریخی، می‌تواند شکاف‌های موجود در این پژوهش‌ها را پر کند. فقدان تمرکز بر میکروساختارهای قدرت، پیوندهای گفتمانی با نهادهای اجتماعی و نقش تاریخ در شکل‌دهی گفتمان‌های متن، از محدودیت‌های اصلی این مطالعات است. پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل گفتمان فوکو، به دنبال پر کردن این خلأ و ارائه خوانشی نو از *نقشه‌المصدر* در پیوند با قدرت و تاریخ است.

### روش پژوهش

جستار پیش‌رو با رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان انتقادی مبتنی بر چارچوب نظری میشل فوکو انجام گرفته است. ابتدا، متن *نقشه‌المصدر* به صورت دقیق مطالعه و بخش‌های کلیدی آن استخراج شده است. سپس، با بهره‌گیری از مفاهیم فوکویی مانند قدرت-دانش، گفتمان و بساخت‌های تاریخی، روابط قدرت و ساختارهای گفتمانی در متن تحلیل شد. داده‌ها از طریق تحلیل محتوای کیفی و با تمرکز بر نشانه‌های زبانی، ایدئولوژیک و تاریخی بررسی شد. برای اطمینان از چگونگی سبک روایی اثر، تحلیل‌ها با مطالعات پیشین مقایسه و از رویکرد بینامتنی برای تبیین پیوند متن با بستر تاریخی استفاده شده است. این روش امکان فهم عمیق سبک روایی زیدری و پیوند آن با قدرت و تاریخ را فراهم می‌کند.

### چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش، بر پایه مفاهیم کلیدی فوکو در حوزه گفتمان، قدرت و تاریخ‌نگاری استوار است. این چارچوب نظری، با تمرکز بر رابطه بین متن، زمینه تاریخی و سازوکارهای قدرت، به تحلیل شیوه بازنمایی تاریخ و روایت در *نقشه‌المصدر* می‌پردازد و تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه این اثر در هیئت یک گفتمان تاریخی، روابط قدرت را بازتولید یا بازسازی می‌کند.

**گفتمان و قدرت در اندیشه فوکو:** گفتمان، کاربرد زبان در سطحی بالاتر از جمله و یا بند است و مطالعه گفتمان، مطالعه جنبه‌های مختلف کاربرد زبان به شمار می‌آید. فرکلاف، گفتمان را، چه نوشتاری و چه گفتاری، همچون یک کارکرد اجتماعی می‌بیند (نک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۳-۵). میشل فوکو در آثار خود، به‌ویژه در کتاب‌های *نظم‌گفتار* (1971, *L'Ordre du discours*) و *دیرینه‌شناسی دانش* (1969, *L'Archéologie du savoir*)، گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌ها تعریف می‌کند که در یک زمینه تاریخی-اجتماعی خاص شکل می‌گیرند و معرفتی را تولید می‌کنند که به نوبه خود، روابط قدرت را مشروعیت می‌بخشد. از منظر فوکو، «گفتمان، تعاقبی از نشانه‌های کلامی است که به صورت خاصی در مقام انتقال یک فکر انتظام یافته است» (کچوبان، ۱۳۸۲: ۱۲۵). بنا بر این گفته، گفتمان‌ها صرفاً ابزارهای

بی‌طرف برای انتقال دانش نیستند، بلکه سازوکارهایی‌اند که از طریق آن‌ها، قدرت اعمال می‌شود و سوژه‌ها شکل می‌گیرند. در این پژوهش، *نقشه‌المصدر* در چارچوب یک گفتمان تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد که علاوه بر روایت رویدادهای تاریخی نظیر حمله مغول و سقوط خوارزمشاهیان، از طریق سبک روایی خاص خود، روابط قدرت را نیز در بستر تاریخی قرن هفتم هجری بازنمایی می‌کند. مفهوم «قدرت/دانش» فوکو در این تحلیل نقشی محوری دارد. فوکو معتقد است که دانش و قدرت در هم تنیده‌اند و هر گفتمانی که دانشی را تولید می‌کند، به‌طور هم‌زمان روابط قدرت را تقویت یا بازتولید می‌کند. در *نقشه‌المصدر*، سبک روایی نسوی، که ترکیبی از نثر ادبی، لحن عاطفی و بازنمایی‌های اخلاقی است، می‌تواند ابزاری برای تولید دانش تاریخی و مشروعیت‌بخشی به ساختارهای قدرت دربار خوارزمشاهیان و یا حتی نقد آن‌ها باشد. یکی از جنبه‌های بررسی پژوهش پیش‌رو این است که روایت نسوی، چگونه از طریق انتخاب واژگان، ساختار روایی و برجسته‌سازی برخی شخصیت‌ها یا رویدادها، گفتمانی را شکل می‌دهد که قدرت سیاسی، اخلاقی و دینی را در برابر پس‌زمینه فروپاشی سیاسی بازسازی می‌کند.

**تاریخ‌نگاری و بازنمایی حقیقت:** فوکو در کتاب *نظم/اشیا (The Order of Things)* و دیگر آثارش، تاریخ‌نگاری را بازنمایی بی‌طرفانه گذشته و عملی گفتمانی می‌بیند که در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی زمانه خود عمل می‌کند. به باور وی «مسئولیت مؤرخ، اعاده تمام کلماتی به زبان بود که مدفون شده بودند» (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۴۱). در این راستا، *نقشه‌المصدر* در کسوت یک متن تاریخی-ادبی، از منظر فوکو، می‌تواند در قالب یک «آرشیو» گفتمانی تحلیل شود که علاوه بر ثبت رویدادهای تاریخی، از طریق گزینش و چینش این رویدادها، نسخه‌ای خاص از «حقیقت» را تولید می‌کند. جنبه دیگر این پژوهش، بررسی این موضوع است که سبک روایی نسوی، چگونه با استفاده از تکنیک‌های ادبی مانند تشبیه، استعاره و لحن عاطفی، حقیقت تاریخی را در قالب یک روایت گفتمانی شکل می‌دهد و این حقیقت چگونه به بازتولید یا نقد روابط قدرت در دوره خوارزمشاهیان کمک می‌کند.

**سوژه‌سازی و نقش مؤلف:** از دیگر مفاهیم کلیدی فوکو که در این پژوهش به کار گرفته می‌شود، مفهوم «سوژه‌سازی» است. فوکو در آثار خود، به‌ویژه در مقاله کنفرانس «مؤلف کیست؟» (*Qu'est-ce qu'un auteur*)، نقش مؤلف را فارغ از یک خالق مستقل، به‌عنوان یک کارکرد گفتمانی بررسی می‌کند. فوکو این مقاله را کمی پس از انتشار مقاله مشهور رولان بارت با عنوان «مرگ مؤلف»، چاپ و منتشر کرد. در این چارچوب، زیدری نسوی، مؤلف *نقشه‌المصدر*، غیر از تاریخ‌نگار و نویسنده، سوژه‌ای است که در بستر گفتمان‌های زمانه خود شکل گرفته و از طریق متن خود، سوژه‌های دیگری مانند سلطان، درباریان یا دشمنان را بازنمایی می‌کند. این پژوهش، تحلیل این موضوع را نیز مد نظر قرار می‌دهد که چگونه نسوی از طریق سبک روایی خود، سوژه‌های تاریخی را در قالب قهرمانان، قربانیان یا خائنان بازسازی می‌کند و این بازسازی چگونه با روابط قدرت در جامعه خوارزمشاهی پیوند می‌خورد.

**سبک روایی و مکانیزم‌های گفتمانی:** سبک روایی *نقشه‌المصدر*، که با نثر مسجع، لحن عاطفی و تأکید بر مسائل اخلاقی، تاریخی و دینی مشخص می‌شود، به شکل یک ابزار گفتمانی در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد. فوکو در تحلیل گفتمان، به سازوکارهایی مانند «کنترل گفتمان» از طریق گزینش موضوعات، حذف برخی رویدادها یا برجسته‌سازی برخی دیگر و «تشکیل سوژه‌ها» توجه دارد. در این راستا، این پژوهش بررسی می‌کند که چگونه سبک روایی نسوی، از طریق انتخاب زبان، ساختار روایت و تأکید بر مضامینی مانند عدالت، خیانت یا مشیت الهی، گفتمانی را شکل می‌دهد که روابط قدرت را در دوره فروپاشی خوارزمشاهیان بازنمایی یا بازسازی می‌کند.

تحلیل گفتمان میشل فوکو، چارچوب نظری پژوهش حاضر است که امکان بررسی پیوندهای پیچیده میان سبک روایی *نقشه‌المصدر*، قدرت و تاریخ را فراهم می‌کند. فوکو در آثار خود، گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها و نظامی از روابط قدرت-دانش تعریف می‌کند که در بستر تاریخی شکل می‌گیرند. در این راستا، قدرت در نگاه فوکو امری پراکنده و چندوجهی است که در شبکه‌های گفتمانی و غیرگفتمانی عمل می‌کند که علاوه بر سرکوبگری، مولد سوژه‌ها و روابط اجتماعی نیز می‌باشد (نک: فوکو، ۱۳۸۳: ۹۴).

در *نفثة المصدور*، سبک روایی زیدری نسوی، که در بستر آشوب‌های ناشی از هجوم مغولان شکل گرفته، می‌تواند از منظر فوکویی به شکل گفتمانی تحلیل شود که روابط قدرت را در مواجهه با فروپاشی نظم سیاسی بازنمایی می‌کند. بر این اساس، روایت زیدری می‌تواند تلاشی برای بازتعریف حقیقت در برابر هرج و مرج تاریخی و سیاسی بررسی شود، جایی که گفتمان‌های قدرت، خیانت و مقاومت در متن با یکدیگر در تلاقی هستند. این چارچوب نظری، با تکیه بر مفاهیم گفتمان، قدرت-دانش، و میکروفیزیک قدرت، به تحلیل سبک روایی *نفثة المصدور* می‌پردازد و روابط آن با تاریخ و قدرت را در بستر فروپاشی سیاسی و اجتماعی عصر مغول کاوش می‌کند.

### بحث و بررسی

تحلیل واکاوی رویدادهای موجود در *نفثة المصدور* زیدری نسوی با تکیه بر چارچوب نظری تحلیل گفتمان میشل فوکو و تمرکز بر پیوند سبک روایی این اثر با مفاهیم قدرت و تاریخ، نیازمند بررسی چندجانبه متن از منظر زبانی، گفتمانی و تاریخی است. زیدری در بخشی از روایت خود، حوادث پرتلاطم حاصل از سقوط خوارزمشاهیان و تهاجم مغولان را بازنمایی می‌کند که نمونه‌ای برجسته از سبک روایی پیچیده و چندوجهی اوست که در آن زبان، ساختار روایی و ارجاعات دینی ابزارهایی برای بازنمایی و بازتولید روابط قدرت و برساخت تاریخ به شمار می‌آیند:

«... از گنجه بیرون آمدم، و رنود کارد و سقاط کشیدند، و خون خلقی از منتمیان درگاه به هر کوی و ساباط بر زمین ریختند. لاجرم به شومی طغیان و وبال عصیان پادشاهی که آن ثغر را بعد از بکاء طویل و رته و عویل از جند آمده بود، و دندان گرج به آستان سنان از آن کُند گردانیده، و سخط آفریدگار "و کَذَلِکَ نُؤَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضًا بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ" (و اینچنین بعضی از ستمگران را به بعض دیگر وامی‌گذاریم به سبب اعمالی که انجام می‌دادند) به لشکرگاه تاتار، دمار از آن رباع و دیار برآورد» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

بر اساس چارچوب نظری فوکو، چند لایه گفتمانی که هم به سازوکارهای قدرت و هم به نحوه بازنمایی تاریخ مربوطاند؛ در متن مورد نظر برجسته است.

**سطح زبانی و سبک روایی متن به مثابه استراتژی گفتمانی:** زیدری نسوی در این قطعه از *نفثة المصدور* از نثری مسجع و پرآرایه، با تراکم واژگان فخیم و ارجاعات دینی نظیر آیه قرآنی بهره می‌گیرد. در نگاه فوکویی، این انتخاب صرفاً زیبایی‌شناختی نیست، بلکه کنترل و هدایت گفتمان را نیز بر عهده دارد. زبان مسجع و با صلابت، اقتداری معنوی ایجاد می‌کند و سخن نویسنده را در مقام «شاهد معتبر» و «مفسر تاریخ» مشروعیت می‌بخشد. این همان چیزی است که فوکو آن را «استراتژی مشروعیت‌بخشی گفتمان» از طریق قواعد زبان می‌نامد.

**قدرت/دانش و برساخت حقیقت:** نویسنده، زبان را به عرصه‌ای برای برساخت حقیقت در پیوند با قدرت و دانش بدل می‌کند. وی با روایت ویرانی و خون‌ریزی، نیروهای سیاسی و نظامی را در کنار قدرت الهی قرار می‌دهد تا شبکه‌ای از سلطه را در دو سطح دینی و تاریخی شکل دهد. با ارجاع به آیه قرآنی، واقعه نه صرفاً به شکل رخدادی تصادفی، بلکه به مثابه پیامد ضروری «طغیان و عصیان» تبیین می‌شود؛ بدین ترتیب، دانش دینی به ابزار مشروعیت‌بخشی قدرت تبدیل می‌گردد. این گفتمان، حقیقت تاریخ را از مسیر معانی الهی و اخلاقی تولید می‌کند. همچنین، در لابه‌لای این متن، قدرت در سطح زبان و معنا عمل می‌کند و دانش تاریخی - دینی، ابزار سازمان‌بخشی و نظم‌دهی به این قدرت است. در پس این روایت، نویسنده در مقام سوژه‌ای دانا و دردمند، هم تداوم‌بخش نظم قدرت است و هم با زبانی تأسفات و متعهدانه، نوعی مقاومت گفتمانی در برابر ویرانی و خشونت بر جای مانده از سلطه را ابراز می‌دارد.

**بهره‌گیری از آیه قرآنی به شکل ابزاری هژمونیک:** آیه «و کَذَلِکَ نُؤَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضًا...» فارغ از اینکه یک تزئین ادبی و یک آرایش کلامی است؛ مکانیسم قدرت/دانش مذهبی نیز به شمار می‌آید که روایت را به نظام معنایی - ایدئولوژیک غالب، دین، متصل می‌کند. این پیوند، به تعبیر فوکو، بخشی از «بایگانی» گفتمان دوره است؛ جایی که

مشروعیت و تبیین رویدادها، از متون مقدس استخراج می‌شود و هر واقعه تاریخی در قالب معنایی الهی-اخلاقی خوانده می‌شود.

**سوژه‌سازی:** از واکاوی این بخش از روایت زیدری نسوی، چنین برمی‌آید که متن، از سه نوع سوژه‌گفتمانی شکل گرفته است: خان بیدادگر مغول، سوژه‌ای که مسئولیت فاجعه را بر عهده دارد و نماد سوءمدیریت و طغیان است. منتسبان درگاه، «خلقی از مُنتمیان درگاه» که خونشان بر زمین ریخته، قربانیان مستقیم قدرت‌اند و لشکر تجاوزگر مغول، نیروی ویرانگری که به مثابه ابزار انتقام الهی بازنمایی می‌شود. در نگاه فوکو، این سوژه‌ها نه صرفاً شخصیت‌هایی تاریخی، بلکه برساخته‌های گفتمانی هستند که جایگاه هر کدام در شبکه قدرت و تاریخ را تعیین می‌کنند.

**بایگانی تاریخی و گزینش رویداد:** زیدری، از میان حوادثی بی‌شمار، صحنه خاص خونریزی مغول متجاوز و ارتباطش با گناه پادشاه را انتخاب کرده و برجسته ساخته است. این گزینش، به تعبیر فوکو، نشان‌دهنده قواعدی است که تعیین می‌کنند «چه چیزی گفته شود» و «چه چیزی در سکوت بماند». این گزینش، ساختار معنایی روایت را طوری سامان می‌دهد که فروپاشی سیاسی به شکل خروجی پیامد گناه و فساد حاکمیت، بازنمایی شود.

**میکروفیزیک قدرت:** در قطعه مورد بحث، افزون بر اینکه قدرت در سطح کلان، پادشاه و لشکریان مغول، دیده می‌شود، در سطح خرد هم حضور دارد: گزاره «زُنود کارد و سقاط کشیدند»، جایی که اوباش هم شمشیر به دست می‌گیرند، تصویری از خشونت روزمره و فروپاشی نظم اجتماعی است. این همان «میکروفیزیک قدرت» فوکویی است؛ جایی که قدرت در خیابان‌ها و کنش‌های فردی به نمایش درمی‌آید و بحران سیاسی در زندگی روزمره رسوخ می‌کند. به طور کلی، این بخش از روایت *نفثة المصدور* در چارچوب فوکویی، یک گفتمان تاریخی-قدرت‌محور است که از طریق زبانی مسجع و پُرصلابت، پیوند با نص صریح و مقدس قرآن، سوژه‌سازی سه‌گانه و گزینش معنادار رویدادها، همزمان تاریخ را ثبت و «حقیقت» را بازتولید می‌کند. این «حقیقت» نه تنها خنثی نیست، بلکه در خدمت شبکه‌ای از روابط قدرت/دانش است که فروپاشی سیاسی را به مشیت الهی و فساد قدرت گره می‌زند.

«.. یکی از غایت سأمَت دست برداشته: "رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا" می‌خواند، و یکی به حکم ملامت: "خود آن چه بود؟! که پایم شکسته باد" می‌گفت، و چه صلاح توقع توان کرد، از حرام‌زاده‌ای که در نَزْوَانِ امّهات، سیرت تیوس پسندیده باشد؟!.. و این معنی در خلال آن حلال‌زاده!.. در همه روم و شام چون کفر ابلیس فسق لاقیس چنان مجهور شده است.. و اگر نه آنستی که شرح مساوی آن مذموم‌سیرت به ابرام می‌کشید، اَطْنَابِ اِطْنَابِ باز کشیدی..» (همان: ۶۳-۶۲).

**زمینه تاریخی و گفتمانی متن:** زیدری که خود در دوره مغول شاهد فروپاشی نظم سیاسی و تجربه زیسته رنج و آوارگی بوده، در این بخش از طریق سبک روایی خود، گفتمانی را شکل می‌دهد که روابط قدرت، هویت و مقاومت را بازنمایی می‌کند.

متن، با نثری مسجع، پرطمطراق و آکنده از ارجاعات دینی و ادبی، بیانگر نمونه‌ای برجسته از سبک روایی زیدری است که در آن، از یک سو، احساسات عمیق انسانی و از سوی دیگر، نقد اجتماعی و سیاسی به هم پیوسته‌اند. این سبک روایی، به قول فوکو، نوعی «استراتژی گفتمانی» است که هم سوژه را در برابر قدرت بازتعریف می‌کند و هم روابط قدرت را در بستر تاریخی بازنمایی می‌کند.

### تحلیل گفتمانی متن با چارچوب فوکویی

**قدرت و دانش در گفتمان زیدری:** فوکو، گفتمان‌ها را سازوکارهایی می‌داند که از طریق آن‌ها دانش و قدرت در هم تنیده شده و روابط اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد. زیدری از طریق زبان و سبک روایی خود، دانشی تاریخی و اخلاقی تولید می‌کند که به بازنمایی روابط قدرت در دوره خوارزمشاهی و تهاجم مغولان می‌پردازد.

استفاده از آیه قرآنی «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا» (سوره نساء، آیه ۷۵)، شگرد زیدری در به‌کارگیری ارجاعات دینی و بیانگر دلتنگی و رنج سوژه، نویسنده یا راوی، است که به گفتمان او مشروعیت دینی می‌بخشد. این ارجاع دینی، به قول فوکو، نوعی «کنترل گفتمان» است که از طریق آن، نویسنده خود را در جایگاه یک سوژه اخلاقی و مشروع قرار می‌دهد که در برابر ظلم و آشوب زمانه‌اش موضع می‌گیرد. این استراتژی گفتمانی، به زیدری امکان می‌دهد تا ضمن ثبت تجربه شخصی، نقدی ضمنی بر ساختارهای قدرت حاکم -چه خوارزمشاهیان و چه قوم مغول- ارائه دهد.

بهره‌گیری از گزاره‌های «دشمن حرام‌زاده»، «مذموم‌سیرت»، و «فسق لاقیس» نشان‌دهنده تلاش زیدری برای بساخت «دیگری»، دشمن و عاملان آشوب و تجاوز، در برابر «خود»، سوژه راوی یا جامعه ایرانی-اسلامی، برای بازنمایی قدرت است. این دوگانه‌سازی، که از ویژگی‌های گفتمان‌های قدرت‌محور است، به بازنمایی یک نظم اخلاقی و اجتماعی در برابر هرج‌ومرج کمک می‌کند. از منظر فوکو، این نوع زبان، بخشی از «میکروفیزیک قدرت» است که در آن، سوژه‌ها از طریق گفتمان تعریف و طبقه‌بندی می‌شوند (حلال‌زاده در برابر حرام‌زاده، نظم در برابر فسق).

**سوژه‌سازی و نقش مؤلف:** فوکو در مقاله «مؤلف کیست؟» استدلال می‌کند که مؤلف یک خالق مستقل و کارکردی گفتمانی است که در بستر روابط قدرت و گفتمان‌های زمانه‌اش شکل می‌گیرد. زیدری نسوی در این متن، خود را سوژه‌ای چندلایه نشان می‌دهد. از یک سو، قربانی آشوب‌های زمانه است که در دعای قرآنی و حس دلتنگی‌اش نمود می‌یابد و از سوی دیگر، ناقدی آگاه است که با زبان تند و کنایه‌آمیز، به نقد فساد و انحطاط اخلاقی-اجتماعی می‌پردازد.

عباراتی مانند «غایت سامت» و ارجاع به آیه قرآنی، زیدری را سوژه‌ای رنج‌کشیده معرفی می‌کند که در برابر ظلم و آشوب زمانه احساس ناتوانی و درماندگی می‌کند. این بازنمایی، به قول فوکو، بخشی از فرآیند «سوژه‌سازی» است که در آن، نویسنده خود را در جایگاه قربانی قرار می‌دهد تا با مخاطب همدلی ایجاد کند و مشروعیت گفتمانی خود را تقویت کند. در مقابل، استفاده از عبارات طعنه‌آمیز و توهین‌آمیز در متن، حاکی از تلاش زیدری برای قرارگرفتن در جایگاه یک ناقد اخلاقی و اجتماعی است. این زبان، به او امکان می‌دهد تا از طریق گفتمان، قدرت‌های فاسد -چه دربار خوارزمشاهی و چه قوم تجاوزگر مغول- را به چالش بکشد و خود را در مقام سوژه‌ای مقاوم در برابر ساختارهای قدرت بازتعریف کند.

**تاریخ‌نگاری و بازنمایی حقیقت:** زیدری از طریق سبک روایی خود، نسخه‌ای خاص از «حقیقت» تاریخی را تولید می‌کند که در آن، فروپاشی نظم سیاسی و اجتماعی خوارزمشاهیان به‌عنوان نتیجه فساد اخلاقی و خیانت بازنمایی می‌شود. زیدری، با گزینش موضوعاتی مانند فساد «فسق لاقیس» و خیانت «دشمن حرام‌زاده»، و حذف یا کم‌رنگ کردن برخی جنبه‌های دیگر همچون عوامل ساختاری فروپاشی، گفتمانی را شکل می‌دهد که بر مسئولیت اخلاقی افراد و گروه‌ها تأکید دارد. این گزینش، به قول فوکو، بخشی از «کنترل گفتمان» است که تعیین می‌کند چه چیزی گفته شود و چه چیزی خاموش بماند. لحن عاطفی متن نیز به بازسازی حسی و عاطفی حقیقت تاریخی کمک می‌کند. این سبک، تاریخ را نه به‌صورت یک گزارش خشک، بلکه به شکل تجربه‌ای زنده و ملموس ارائه می‌دهد که در آن، رنج سوژه ایرانی در برابر تهاجم مغول و فساد داخلی برجسته می‌شود.

**سبک روایی و مکانیزم‌های گفتمانی:** سبک زیدری، به قول فوکو، نوعی «استراتژی گفتمانی» است که از طریق آن، نویسنده در برابر ساختارهای قدرت مذاکره می‌کند. نثر مسجع و آراسته زیدری، که در این متن با عباراتی مانند «أطناب إطناب» و «فسق لاقیس» نمود بیشتری می‌یابد، نه تنها به اثر زیبایی ادبی می‌بخشد، بلکه به آن، مشروعیت و اقتدار گفتمانی می‌دهد. این سبک، به نویسنده امکان می‌دهد تا در جایگاه یک راوی مشروع و آگاه قرار گیرد و گفتمان خود را در برابر مخاطبان -چه درباریان و چه خوانندگان دیگر- تقویت کند. استفاده از عبارات کنایه‌آمیز در متن نیز، نشان‌دهنده نوعی مقاومت گفتمانی است که زیدری از طریق آن، به نقد فساد و انحطاط اخلاقی در جامعه زمانه‌اش

می‌پردازد. این زبان، به قول فوکو، بخشی از «میکروفیزیک قدرت» است که در آن، سوژه از طریق گفتمان، در برابر ساختارهای قدرت مقاومت می‌کند.

**پیوند متن با قدرت و تاریخ:** این بخش از متن *نفته‌المصدر*، در بستر تاریخی، گفتمانی را شکل می‌دهد که روابط قدرت را در چند سطح بازنمایی می‌کند. زیدری در لابه‌لای متن، نقدی ضمنی بر کارگزاران حکومتی یا حتی قوم متجاوزگر مغول دارد که نظم سیاسی و اجتماعی را به هم ریخته‌اند. این نقد، به بازنمایی فروپاشی قدرت سیاسی خوارزمشاهیان و تلاش برای بازتعریف نظم اخلاقی در برابر هرج‌ومرج کمک می‌کند. استفاده از مضامین دینی، به زیدری امکان می‌دهد تا گفتمان خود را در چارچوب ارزش‌های اسلامی-ایرانی قرار دهد و از این طریق، به نقد قدرت‌های غیرمشروع بپردازد. زیدری از طریق سبک روایی خود، سوژه‌های مختلفی را بازنمایی می‌کند و از این طریق، روابط قدرت را در بستر تاریخی بازسازی می‌کند. این فرآیند، به قول فوکو، بخشی از «سوژه‌سازی» است که در آن، گفتمان‌ها سوژه‌ها را تعریف و جایگاه آن‌ها را در شبکه قدرت تعیین می‌کنند.

«.. چون خدنگ مرگ هرآینه بر جان خوردنیست، آن به که خود را نشانه عار و ننگ نگردانی، چه، می‌دانی که در این رباط خراب -اگر بسیار بمانی- نمایی... و از آن غافل که آن شبِ مُظَلِّمِ را، روزها از آن تاریک‌تر در پی است، و این حادثه نسبت با آنکه در پی است، لاشی است. ساقی ایام، دُردی دُرد بازپس گرفته است؛ بعد از این در خواهد داد...» (همان: ۸۷-۸۸).

**سبک روایی و عناصر بلاغی:** نسوی در *نفته‌المصدر* از سبکی روایی بهره می‌برد که ترکیبی از انشای عربی-فارسی کلاسیک با تأثیر از متون بلاغی مانند *مقامات حریری* و روایت شخصی است. این سبک، که اغلب «انشایی» نامیده می‌شود، بر استعاره‌ها، اضافه‌های تشبیهی و تصاویر فلسفی تکیه دارد تا درد تاریخی را به تجربه فردی تبدیل کند. نسوی در این بخش، فرار خود از الموت و قزوین را توصیف می‌کند، اما فراتر از خاطره، یک تأمل فلسفی بر فانی بودن قدرت ارائه می‌دهد.

متن مورد نظر سرشار از اضافه‌های تشبیهی است که لایه‌های معنایی عمیقی می‌آفریند. زیدری در ترکیب «خدنگ مرگ»، مرگ را به تیری سریع و اجتناب‌ناپذیر تشبیه می‌کند، که علاوه بر اشاره به مرگ جسمانی، نمادی از ضربه‌های ناگهانی تاریخی حمله مغول نیز می‌باشد. همچنین در «ساقی ایام»، روزگار را به ساقی تشبیه می‌کند که شراب درد را می‌نوشاند و در «دردی درد»، تلخی انباشته‌شده حوادث را به مخاطب می‌چشاند. «رباط خراب» نیز استعاره‌ای کلاسیک از دنیای فانی است و تأکید بر گزاره «اگر بسیار بمانی، نمایی»، گذرا بودن زندگی را برجسته می‌کند. «شب مظلم» نیز استعاره‌ای از شکست‌های پی‌درپی خوارزمشاهیان است، که نسوی آن را به تاریکی‌های آینده پیوند می‌زند. روایت نسوی در این بخش، غیرخطی و احساسی است؛ او از جملات کوتاه و فلسفی برای ایجاد حس ناامیدی استفاده می‌کند. وی، ناچیزی حادثه فعلی را در برابر فجایع آینده برجسته می‌کند. این سبک، روایت را از حالت گزارش تاریخی خارج کرده و به یک «نفته»، نفس زخم‌خورده، تبدیل می‌کند. این رویکرد، فارغ از اینکه تاریخ را همچون یک امر واقع نشان می‌دهد، آن را به شکل یک تجربه درونی نیز بازنمایی می‌کند، و خواننده را به تأمل فلسفی وامی‌دارد. این عناصر ادبی، سبک روایی کتاب را به ابزاری برای بیان قدرت به عنوان امری ناپایدار تبدیل می‌کنند که مستقیماً با تحلیل فوکویی هم‌خوانی دارد.

**پیوند با قدرت و سقوط خوارزمشاهیان:** از دیدگاه تاریخی، متن نسوی بخشی از روایت بزرگ‌تر حمله مغول‌ها به امپراتوری خوارزمشاهیان است. نسوی، دبیر و منشی دربار خوارزمشاه است که شاهد مستقیم فرار سلطان از شهرهای مرکزی ایران، قزوین و زنجان، به غرب، آذربایجان و ارمنستان، بود. «شب مظلم» به شکست‌های پی‌درپی همچون سقوط سمرقند (۶۱۶ هجری)، ویرانی بخارا و مرو، و کشتارهای گسترده در نیشابور اشاره دارد. نسوی این را یک «حادثه» می‌نامد که نسبت به «آنچه در پی است» یعنی ادامه ویرانی‌ها تا هند و شام، و مرگ سلطان محمد در جزیره آبسکون، ناچیز و کم‌اهمیت است.

قدرت در اینجا، صرفاً یک ساختار پایدار نیست، بلکه فرآیندی تاریخی است که به سقوط می‌انجامد. خوارزمشاهیان، که قدرت مطلقه‌ای داشتند، در برابر مغول‌ها ناتوان ماندند و شکست خوردند. واقعه دلخراشی که نسوی آن را به «عار و ننگ» تشبیه می‌کند.

ترجیح مرگ بر ذلت، بازتابی از ایدئولوژی مقاومت جلال‌الدین است، که نسوی در کتابش، او را در مقام قهرمان دفاع از اسلام، ستایش می‌کند. این روایت، تاریخ را چرخه درد و ویرانی معرفی می‌کند، جایی که «ساقی ایام» دردهای تلخ‌تر را در آینده می‌ریزد - پیش‌بینی که با ادامه سلطه مغول‌ها (ایلخانان) تحقق یافت. از منظر جامعه‌شناختی، این بخش از روایت نسوی، نشان دهنده بحران هویت در جامعه اسلامی پس از حمله مغول است: قدرت مرکزی فروپاشید و نخبگانی مانند نسوی، به مهاجرت و تأمل فلسفی روی آوردند. این وضعیت، پیوندی مستقیم با مفهوم قدرت از نوع «جریان» نه مالکیت، در فوکو ایجاد می‌کند.

**تحلیل قدرت، تاریخ و گفتمان:** میشل فوکو در کتاب *دیرینه‌شناسی دانش و نظم/اشیا*، گفتمان را سیستمی از زبان، اعمال و دانش تعریف می‌کند که واقعیت را شکل می‌دهد و قدرت را تولید می‌کند. او تاریخ را یک روایت پیوسته و مجموعه‌ای از «گفتمان‌ها» می‌بیند که ناخودآگاه تاریخی را از طریق لایه‌های زبانی آشکار می‌کنند (فوکو، ۱۹۶۹: کشف ناخودآگاه تاریخی از طریق زبان در اعمال انسان‌ها). فوکو همچنین بر «نظم تاریخی اشیا» تأکید دارد، جایی که گفتمان‌ها دانش را به قدرت پیوند می‌زنند و تاریخ را از حالت خطی خارج می‌کنند.

نسوی از طریق این بخش از روایت، گفتمان تاریخ و قدرت را به شکل امری فانی و ناپایدار به خواننده می‌شناساند. «رباط خراب» استعاره‌ای ادبی و بخشی از گفتمان صوفیانه-فلسفی است و قدرت دنیوی را که پیوند با ناخودآگاه تاریخی اسلام پس از مغول‌هاست؛ بی‌ارزش جلوه می‌دهد. فوکو می‌گوید قدرت نه متعلق به سلطان، بلکه جریانی است که از طریق روابط، فرار و مقاومت، تولید می‌شود. در متن، ترجیح مرگ بر ننگ، گفتمانی مقاومتی ایجاد می‌کند که قدرت مغول‌ها را به چالش می‌کشد - نه با شمشیر، بلکه با روایت. این، شبیه به تحلیل فوکو در نظم اشیا است، جایی که گفتمان‌ها «حقیقت» تاریخی را می‌سازند. نسوی دانش خود (به عنوان شاهد عینی) را به قدرتی روایی تبدیل می‌کند تا تاریخ خوارزمشاهی را از فراموشی نجات دهد.

فوکو تاریخ را «دیرینه‌شناسی» می‌داند که شامل روایت خطی و کاوش لایه‌های ناخودآگاه است. نسوی تاریخ را غیرخطی روایت می‌کند. «شب مظلم»، به تاریکی‌های آینده پیوند می‌خورد، و حادثه فعلی در مقایسه با آن، «لاشی» و کم‌اهمیت تلقی می‌شود. این، گفتمانی است که تاریخ را سیر و دوران رنج و تألم می‌بیند، نه پیشرفت. ناخودآگاه متن، ناامیدی فلسفی، حاکی از بحران گفتمانی پس از حمله مغول است. قدرت اسلامی از «نظم» خارج شده و نسوی با استفاده از روایت خود، نظم جدیدی می‌سازد؛ تاریخی که مقاومت فردی را بر قدرت جمعی ترجیح می‌دهد.

فوکو تأکید دارد که دانش، قدرت را تولید می‌کند. نسوی، دبیر دربار خوارزمشاهی، دانش تاریخی خود را به گفتمانی تبدیل می‌کند که قدرت خوارزمشاهی را نقد می‌کند و مغول‌ها را «فتنه» می‌نامد. این روایت، قدرت را ابهام‌زدایی و افسون‌زدایی می‌کند. از مؤلفه‌های بنیادین تحلیل گفتمان انتقادی-سیاسی فوکویی، توجه ویژه به گزاره‌های «جدی» و انسجام معنادار آن‌ها در متن است. وی بر این باور است که کنش‌های زبانی، زمانی واجد اعتبار و اثرگذاری اند که در چارچوب نظم دانش و بر مبنای قواعد معتبر علمی صورت گیرند (فوکو، ۱۴۰۳: ۱۲۴). از دیدگاه جامعه‌شناختی، این گفتمان، هویت جمعی ایرانی-اسلامی را در برابر «دیگری»، مغول، بازسازی می‌کند که با تحلیل فوکویی قدرت در جایگاه «میکروفیزیک»، جریان در روابط روزمره، هم‌خوانی دارد. سبک روایی *نفته‌المصدر*، با استعاره‌هایی فلسفی و روایتی احساسی، گفتمانی فوکویی می‌سازد که قدرت را به شکل فرآیندی تاریخی و ناپایدار بازنمایی می‌کند. زیدری در این بخش از روایت، تاریخ را از حالت خطی به لایه‌های گفتمانی تبدیل می‌کند.

سبک روایی زیدری در بخشی از کتاب نشان می‌دهد که نویسنده با بهره‌گیری از عناصر بلاغی نظیر استعاره و تشبیه، طبیعت را صحنه‌ای از تحولات تاریخی و قدرت‌طلبی ترسیم کرده است: «در اول بهار که غزاله و بره در یک

مرتع، اجتماع یابند، عتیار راه‌نشین برف با سر کوه رود، و فرآش نسیم، بساط جهان سپیدگلیم در هم پیچد، کوه، دامن پیراهن گازی تا کمرگاه درنوردد... سپیدکاران برف در آن هفته از فرط حیا، آب شوند...» (همان: ۹۹).

غزاله و بره در مرتع، نمادی از اجتماع مسالمت‌آمیز اولیه و «عتیار راه‌نشین برف» و «فرآش نسیم» به شکل عوامل تغییر، با ایهام و کنایه، فرآیند ذوب شدن برف را به فروپاشی ساختارهای قدرت سپید (سفیدگلیم) تشبیه می‌کنند. به باور فوکو، قدرت در اختیار طبقه‌ای خاص یا گروهی محدود نیست. از دید فوکو قدرت و استبداد از هم متمایزند و قدرت قابل حذف یا نابود کردن نیست، زیرا در یک نهاد یا فرد خاص متمرکز یا محدود به ساحت سیاست رسمی نیست (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۸۳). کوه، نمادی از برهنگی و افشای حقیقت تاریخی است و «سپیدکاران برف» که از حیا آب می‌شوند، استعاره‌ای از انحلال نیروهای حاکم در برابر نیروی طبیعت/تاریخ است. از منظر تحلیل گفتمان فوکو، این روایت، بیانگر پیوند قدرت و دانش است؛ جایی که گفتمان ادبی، تاریخ را علاوه بر یک رویداد خطی، در قالب شبکه‌ای از روابط قدرت بازسازی می‌کند و طبیعت را در قالب ابزاری برای نقد هژمونی تاریخی به کار می‌گیرد تا گفتمان‌های مسلط را مختل کرده و فضایی برای مقاومت ایجاد کند. این رویکرد، قدرت را تولید شده در دل روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد.

در جای جای *نفثه/المصدور*، سبک روایی شخصی و خاطره‌محور، با گرایش به ایجاز بلاغی، برجسته است: «فصلی چند - که چون شرح دهم، خون از دل سنگ سنگدل بگدازد - بیاوردمی، چه، و رای این احوال که سرسری فرا سر آن رفته‌ام و در اثنای آن أهوال، اذیال بر سبیل ایجاز، فراهم گرفته‌ام، از گرم و سرد و خواب و خورد، صعوبات فراوان و مصیبات بیکرانست که در میان این وقایع کوه‌گداز به میان انگشت فرومی‌رود...» (همان: ۱۱۰) زیدری نسوی با بهره‌گیری از عناصر بلاغی نظیر اغراق و استعاره‌های عاطفی، روایتی عمیقاً ذهنی ایجاد می‌کند که افزون بر توصیف دشواری‌های تاریخی، آن را به گونه‌ای احساسی نیز نمایش می‌دهد. این سبک، با ترکیب زبان عربی-فارسی و ساختار جمله‌های پیچیده، ایجاز را به ابزاری برای تأکید بر وحشت تبدیل کرده است. از منظر تحلیل گفتمان فوکو، این روایت گفتمانی ضد قدرت است؛ جایی که دانش تاریخی از زاویه دید مغلوب (نسوی به عنوان شاهد عینی تهاجم مغول) تولید می‌شود و قدرت حاکم (امپراتوری مغول) را از طریق بازنمایی مصائب به چالش می‌کشد. فوکو تأکید دارد که گفتمان‌ها قدرت را تولید می‌کنند؛ سبک روایی نسوی، تاریخ را هم در قالب یک رویداد هدف و هم به شکل میدان مقاومت گفتمانی بازسازی می‌کند و بدین ترتیب، پیوند قدرت و دانش را در بستر تاریخی آشکار می‌سازد. این رویکرد، روایت را به عاملی برای بازپس‌گیری آرمان‌های از دست رفته قربانیان تبدیل می‌کند.

در *نفثه/المصدور*، سبک روایی زیدری نسوی با نثر فنی و مصنوع، سرشار از جناس‌های لفظی و سجع‌های متوازن، روایتی عاطفی و شاعرانه می‌آفریند که رفتن را بر ماندن ترجیح می‌دهد: «پس به هدایت سعادت و ارشاد بخت، بنابر سابقه معرفتی که در تشبیب این دعا تقریر رفته است، روی به درگاه خلاصه این خاندان مبارک، خدایگان کریم، سلطان رحیم، ملک مظفر، نهادم. و اینک چهار سال شد، که عصا القرار در این دار القرار انداخته‌ام، و این آستان را که علی‌الحقیقه آشیان امانست، مأوای خود ساخته...» (همان: ۱۱۶-۱۱۵). عناصر بلاغی و تضادهای معنایی در متن علاوه بر اینکه جنبه زیبایی‌شناختی دارند، گفتمان قدرت سلطان مظفر را به عنوان اپیستمه‌ای فتح‌کننده بازسازی می‌کنند. از منظر فوکو، این روایت، گفتمان قدرت را در تاریخ مغول ستیزانه بازنمایی می‌کند؛ جایی که سوژه (راوی) از طریق تبارشناسی رنج‌های جلای وطن، دانش وفاداری به خاندان ایوبی را تولید می‌کند و هژمونی سلطنتی را به عنوان «حقیقت امان» طبیعی جلوه می‌دهد تا مقاومت در برابر آشوب تاریخی را مشروعیت بخشد. این پیوند، نثر را به ابزاری برای بازتولید روابط قدرت تبدیل می‌کند.

## نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با اتکا بر چارچوب نظری میشل فوکو، سبک روایی *نفثة المصدور* را به عنوان یک گفتمان پویا که هم رویدادهای سقوط خوارزمشاهیان را ثبت می‌کند و هم روابط قدرت را در بستر تاریخی قرن هفتم هجری بازسازی می‌کند و به چالش می‌کشد؛ واکاوی کردیم. زیدری نسوی، از طریق نثر مسجع و استفاده از تجنیس، فراتر از توصیف آشوب‌های مغولی، شبکه‌ای از معانی تولید می‌کند که قدرت را به مثابه جریانی پراکنده و مولد نشان می‌دهد؛ جریانی که در لایه‌های زبانی، استعاره‌ها و ارجاعات دینی نفوذ کرده و سوژه‌ها را در برابر فروپاشی سیاسی بازتعریف می‌نماید. این سبک، که ترکیبی از ایجاز بلاغی، تصاویر فلسفی و لحن عاطفی است، تاریخ را از یک توالی خطی رویدادها به یک میدان گفتمانی تبدیل می‌کند، جایی که دانش شخصی نویسنده به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی یا نقد هژمونی تبدیل می‌شود.

یافته‌های تحلیل نشان داد که *نفثة المصدور* که بخشی از بایگانی گفتمانی دوران مغول است، قدرت را نه در نهادهای مرکزی سلطنتی، بلکه در روابط میکروساختاری - همچون خیانت درباریان یا مقاومت فردی - بازنمایی می‌کند. برای نمونه، در توصیف فرار از الموت و قزوین، استعاره‌هایی چون «خدنگ مرگ» و «رباط خراب» نه تنها گذرا بودن حیات را برجسته می‌کنند، بلکه قدرت سلطان جلال‌الدین را به شکل امری ناپایدار و وابسته به مشیت الهی افشا می‌سازند. این عناصر بلاغی، که از مقامات حریری الهام گرفته، گفتمانی مقاومتی می‌آفرینند که فوکو آن را «میکروفیزیک قدرت» می‌نامد. قدرتی که از طریق زبان روزمره و تصاویر طبیعی، سوژه را از قربانی به ناظر آگاه ارتقا می‌دهد. همچنین، در بخش پناه بردن به خاندان ایوبی، تضادهای معنایی، هژمونی «ملک مظفر» را به عنوان اپیستمه‌ای فاتح و طبیعی جلوه می‌دهند که مقاومت در برابر آشوب مغولی را از طریق وفاداری شخصی مشروعیت می‌بخشد. این بازنمایی، دانش وفاداری را به قدرتی روایی بدل می‌کند که تبارشناسی رنج‌های مهاجرت را در خدمت بازتولید نظم اجتماعی قرار می‌دهد.

از منظر تاریخی، روایت زیدری، سقوط خوارزمشاهیان را نه صرفاً فاجعه‌ای خارجی، بلکه نتیجه تعاملات درونی قدرت-دانش می‌بیند؛ جایی که فساد اخلاقی درباریان و ناتوانی سلطان، گفتمان اسلامی-ایرانی را مختل کرده و فضایی برای گفتمان‌های جایگزین - همچون پناه بردن به ایوبیان - باز می‌کند. فوکو در *دیرینه‌شناسی دانش* تأکید دارد که تاریخ‌نگاری، لایه‌های ناخودآگاه را از طریق گزینش گزاره‌ها آشکار می‌سازد؛ زیدری با حذف جنبه‌های ساختاری فروپاشی و برجسته‌سازی رنج فردی، حقیقتی اخلاقی تولید می‌کند که قدرت مغول را در قالب «دیگری» حرام‌زاده طعن می‌زند. این رویکرد، سوژه‌سازی فوکویی را در عمل نشان می‌دهد؛ نویسنده خود را از شاهد عینی به مؤلفی گفتمانی تبدیل می‌کند که هویت جمعی را در برابر تهاجم بازسازی می‌نماید، گویی روایتش، ابزاری برای نجات از فراموشی تاریخی است.

پیوند سبک روایی با قدرت و تاریخ در *نفثة المصدور*، بیش از آنکه تزئینی باشد، استراتژیک است. نثر آراسته زیدری، که از ارجاعات قرآنی نیز بهره می‌برد، گفتمان را با ایدئولوژی دینی درهم می‌تند و قدرت را به مشیت الهی وابسته می‌سازد. این پیوند، روایت را به میدانی برای مذاکره تبدیل می‌کند. نقد ضمنی سلطان خوارزمشاه، همزمان با ستایش جلال‌الدین به عنوان قهرمان، گفتمانی دوگانه می‌آفریند که فوکو آن را «کنترل گفتمان» می‌خواند - کنترل بر آنچه گفته یا خاموش می‌ماند. در نهایت، این اثر نشان می‌دهد که ادبیات کلاسیک فارسی، در دوران بحران، فارغ از اینکه ثبت‌کننده تاریخ است، تولیدکننده دانشی است که روابط قدرت را دگرگون می‌سازد.

این پژوهش، با پر کردن خلأ تحلیل فوکویی در مطالعات پیشین - که عمدتاً بر پدیدارشناسی یا نشانه‌شناسی متمرکز بودند - خوانشی نو از *نفثة المصدور* ارائه می‌دهد. در عصر معاصر، جایی که روایت‌های مهاجرت و بحران‌های سیاسی فراگیرند، *نفثة المصدور* همانند الگویی برای فهم گفتمان‌های مقاومتی عمل می‌کند و یادآوری می‌نماید که زبان، صرف نظر از بازتاب قدرت، جریانی است که آن را بازآفرینی می‌کند.

## منابع

- بهروزه، شهره؛ پژوهش، پرنوش؛ هاشمی اصفهانی، ماندانا (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی ساختارهای اجتماعی در آثار زیدری نسوی و نجیب محفوظ بر اساس نظریات ساختارگرایانه گلدمن»، *فصلنامه علمی مطالعات ادبیات تطبیقی*، دوره ۱۷، شماره ۶۸: ۵۶۷-۵۹۵.
- حسن نژاد، علی؛ احمدی، ناهید (۱۴۰۳). «بررسی نقشه‌المصدر بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو»، *فصلنامه اجتماعیات در ادب فارسی*، سال دوم، شماره مسلسل هفتم: ۷۷ - ۹۲.
- خدادادیان، مهدی؛ اسداللهی، خدابخش (۱۳۹۸). «تحلیل نقشه‌المصدر از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی»، *نثرپژوهی ادب فارسی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۲۲، دوره جدید، شماره ۴۵: ۹۸ - ۱۱۸.
- خدادادی، فضل‌الله؛ قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل تعامل تنشی- شوشی در گفتمان نقشه‌المصدر»، *جستارهای زبانی، دو ماهنامه بین‌المللی*، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۶۴: ۴۶۷-۴۹۴.
- رنجبر، محمود (۱۳۹۸). «خوانش تحلیلی نقشه‌المصدر بر مبنای تاریخ‌گرایی نو»، *فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی*، سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم، شماره چهارم، پیاپی ۴۴: ۷۹-۹۳.
- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۷۰). *نقشه‌المصدر*، تصحیح و تحقیق دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران: ویراستار.
- طلوعی‌آذر، عبدالله؛ نوری، زهرا (۱۳۹۸). «تحلیل ابعاد ادبی و تاریخی نقشه‌المصدر نسوی با رویکرد پدیدارشناسانه»، *متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۳، شماره ۸۲: ۱۱۵-۱۳۸.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (طبع و نشر).
- فوکو، میشل (۱۳۸۰). *نظم‌گفتار؛ درس افتتاحی در کلژ دو فرانس*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.
- فوکو، میشل (۱۳۸۳). *تاریخ جنسیت؛ اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). *نظم‌اشیاء؛ دیرینه‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *نیچه، تبارشناسی و تاریخ*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۴۰۳). *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کجویان، حسین (۱۳۸۲). *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش؛ روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعد تجدد*، تهران: دانشگاه تهران.
- نصیری، پریسا؛ طالبیان، یحیی (۱۴۰۱). «نگاهی انتقادی بر نقشه‌المصدر از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف»، *پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه علمی، سال چهارم، شماره هفتم: ۳۶۰-۳۸۶.
- Foucault, M. (1970). *The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences*. New York: Pantheon Books.
- Foucault, M. (1972). *The Archaeology of Knowledge*. New York: Pantheon Books.
- Foucault, M. (1978). *The History of Sexuality*, Volume 1: An Introduction. New York: Pantheon Books.